

درباره همه پرسی استقلال کردستان عراق نظر پرسی رادیو زمانه

مردم از ریاست "مشروطه" بارزانی و احزاب ناسیونالیستی ناراضی هستند. مردم، بویژه در شهر بزرگ سلیمانیه و تعدادی دیگر از شهرها، در چند سال گذشته اعتراض و مبارزهای جدی را برای معیشت و تامین زندگی بهتر پیش برده‌اند. در کردستان عراق حاکمان به دزدی و فساد مالی آلوده‌اند. ثروت‌های فرعونی اقلیتی کوچک از اعضای حاکم احزاب که در قدرت هستند، مورد تنفر و نارضایتی مردم، از جمله کارکنان زحمتکش دستگاه‌های اداری قرار گرفته است. کارنامه احزاب حاکم در کردستان عراق سیاه است. مردم دلخوشی از اینها ندارند. همپرسی استقلال با موانع و مشکلاتی جدی مواجه است، مسئله انجام همپرسی از زاویه دید دولت مرکزی عراق، مسئله الحاق کرکوک به کردستان و شرکت در فراندوم، مخالفت دولت‌های ترکیه و جمهوری اسلامی با فراندوم و استقلال کردستان همه اینها دارای پیامدهای سیاسی عمیقی هستند.

۲۸ ژوئیه ۲۰۱۷
۶ مرداد ۱۳۹۶

در کردستان عراق علیه فساد، دزدی و حاکمیت احزاب ناسیونالیستی را تقویت خواهد کرد. در چند سال گذشته، مسعود بارزانی فراندوم را به‌عنوان برگ "آس" در معادلات سیاسی پیش کشیده و با "آس" فراندوم و استقلال کردستان - که خواست مردم در کردستان عراق است - بازی کرده است. مسئله این است که اکنون که استقلال کردستان به رأی گذاشته می‌شود، باید هوشیارانه جلوی بند و بست و سازش و بازی با "آس" فراندوم توسط بارزانی و دیگر احزاب را سد کرد. بند و بست‌ها، و از جمله سازش با دولت‌های ترکیه و جمهوری اسلامی در ایران را باید افشا کرد. دخالت فعال مردم در پروسه برگزاری فراندوم و نظارت نهادهایی مانند سازمان ملل لازم و ضروری است.

مسعود بارزانی نمی خواهد به آسانی قدرت سیاسی و حاکمیت خودش در کردستان عراق را به حزب یا کسی دیگر واگذار کند. پروژه اصلی برای او حفظ صندلی ریاست اقلیم است. و این مسئله به نظر من اصلی ترین مسئله احزاب درگیر در اقلیم کردستان است.

نسان نوینیان

**تلاش مسعود بارزانی
برای حفظ قدرت،
اصلی ترین مسئله احزاب
درگیر در اقلیم کردستان است**

از نظر من بحث فراندوم در کردستان عراق جدید نیست. در چند سال گذشته مطرح بوده، گاه قوی و با برجستگی تمام در جامعه مطرح شده و گاه در اثر مذاکرات و بند و بست‌های دولت و احزاب حاکم در اقلیم کردستان عراق کنار گذاشته شده است.

خارج از این دایره، سالها قبل، در ژوئن ۱۹۹۵ (تیر ۱۳۷۳)، حزب ما (حزب کمونیست کارگری ایران) از استقلال کردستان عراق دفاع کرد. و البته از نظر ما استقلال کردستان با دولت "گرد" متفاوت است، و ما قربتی با تشکیل دولت "گرد" نداریم. ما از استقلال کردستان دفاع کرده ایم، به این دلیل که جوابی است به حل مسئله کرد در عراق، به این دلیل که انسانها در کشور مستقل کردستان حقوق یکسانی خواهند داشت، به این دلیل که ملیت و قوم پرستی به حاشیه رانده می‌شوند، و به این دلیل که این اقدام مبارزه مردم

تدارک جدال نهایی با جمهوری اسلامی، موانع و راه حلها (بخش سوم)

محمد آسگران

و سوریه بقیه متحد و تحت تسلط قدرتهای غربی بویژه آمریکا بودند. اما اسد و صدام حسین و قزاقی بر خلاف بقیه دیکتاتورهای جهان سومی از جمله رژیمهای بودند که تابع هیچکدام از قدرتهای جهانی نبودند. به یک معنا علیرغم نزدیکیشان به بلوک شرق، رژیم‌های "مستقلی" را در فضای جهان دو قطبی شکل دادند.

جمهوری اسلامی هم از نظر "مستقل بودن" شبیه این سه حکومت بود. اما قدرتی که جمهوری اسلامی در دهه هشتاد میلادی برآمده از جنبش اسلام سیاسی نوع شیعه بود. ماهیت اسلامی و شیعی ویژگی فراملی و مذهبی به آن میبخشد. بنابراین علیرغم تفاوت ماهیت جنبشی و مذهبی آن با حکومت‌های عراق و سوریه و لیبی از منظر استقلال سیاسی حکومتی از نوع آنها بود. اولین ویژگی این دسته از رژیمها "استقلال" سیاسی آنها است. این مسئله و یا خصوصیت سرنگونی آنها را پیچیده تر میکند. سرنوشت قزاقی و صدام حسین و اسد اینرا نشان داد. برخلاف پهلویها و مبارک و بن علی و... این رژیمها تا آخرین رمق مقاومت میکنند. ارتش و نیروی مسلح مدافع آنها مثل مصر و تونس و ایران دوران پهلوی نیست که طبق سیاست و استراتژی قدرتهای خارجی حامی آنها یک روزی پشت دیکتاتورها را خالی کنند.

کلمه و تعریف استقلال در

صفحه ۲

در بخش اول این نوشته به جایگاه سپاه پاسداران در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی و در بخش دوم به منشا جدال جناحهای رژیم پرداختیم در بخش آخر این نوشته به جدال مردم با رژیم اسلامی و راههای مقابله با آن خواهیم پرداخت.

تصور عمومی تا کنون این بوده است که مبارزات و اعتراضات مردم و جنبشهای اجتماعی قدم به قدم قویتر و متشکل تر میشود و روزی با قیام علیه این رژیم آنرا سرنگون میکنند. این تصور عمدتاً یک برداشت کلاسیک از نحوه سرنگونی رژیم سلطنتی است که امروز همین روش و مکانیسم برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبلیغ میشود. اگر چه این شکل از سرنگونی رژیمهای دیکتاتور یک شکل شناخته شده و کلاسیک است اما به دلایلی که در ذیل به آن خواهیم پرداخت در مورد جمهوری اسلامی عیناً و به همین شکل شناخته شده الزاماً پیش نخواهد رفت و صدق نمیکند. زیرا جمهوری اسلامی از ویژگیهایی برخوردار است که آنرا با رژیم های کلاسیک بورژوازی شکل گرفته در جهان دو قطبی و بعد از آن متفاوت میکند. در جهان دو قطبی دیکتاتورهای منطقه مورد بحث عمدتاً با ایدئولوژی ناسیونالیستی شکل گرفتند. همه آنها منهای سه دولت لیبی و عراق

نگاه هفته: مجموعه اخبار و گزارشات هفته از شهرهای کردستان

صفحه ۵

نسان نوینیان

صحبتی با کارگران نیشکر هفت تپه در مورد احضار چهل کارگر دیگر به دادگاه

صفحه ۶

اصغر کریمی

پرستاران دست به تجمعات اعتراضی میزنند

صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری ایران

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **تدارک جدال نهایی ...**

محمد آسگران

ایران هر چند در دوره های مختلف معانی سیاسی متفاوتی داشته است. اما به عنوان يك شعار و مطالبه عامه پسند بر پرچم اعتراض مردم و گرایشات مختلف علیه رژیم سلطنتی نقش بسته بود. دلیل اصلی آن این بود که همه گرایشات چپ و راست اپوزیسیون، رژیم سلطنتی را رژیم "وابسته به امپریالیسم" میدانستند. از این منظر به آن معترض بودند و خواهان رژیمی "مستقل" از "امپریالیسم" بویژه از آمریکا و غرب بودند. جنبش آنها جنبش ضد امپریالیستی نام گرفت. نقطه تلاقی و هم جنس بودن چپهای ضد امپریالیست و اسلامیهای ضد "امپریالیست" قبل و بعد از انقلاب سال ۵۷ اساسا از اینجا ناشی میشود.

گرفتن جنبشهای استقلال طلبانه يك مطالبه قدیمی و مربوط به دوران جنبش های ضد استعماری بود. اما کشور ایران هیچ وقت مستعمره هیچ کشوری نبوده است. با این حال نیروهای اپوزیسیون و پوزیسیون راست اسلامی و ناسیونالیست ایرانی و چپ ضد امپریالیست این خواست را به بخشی از هویت خود تبدیل کردند. به همین معنا این مطالبه را برجسته و مطرح کرده اند. چنانچه در دوره انقلاب ۱۳۵۷ مطالبه و خواست استقلال در کنار خواست آزادی و تمامیت ارضی مورد توافق عمومی جریانات راست بود. اگر چه امروز مطالبه استقلال کم رنگ شده است اما يك جنبه و زاویه واقعی سیاسی دارد که با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی عملی شده است. شناخت دقیق از این مسئله کمک میکند ویژگیهای جمهوری اسلامی را بهتر و دقیقتر بشناسیم.

منشا و علت وجودی مطالبه و خواست "استقلال" در میان نیروهای سیاسی ایرانی ناشی از دو مولفه بود. یکی برداشت و تصور نیروهای اپوزیسیون از مستعمره بودن کشور ایران بود که خواست و مطالبه "استقلال کشور" از آن ناشی میشود. زیرا شعار محوری و معتبر جنبشهای ضد استعماری در جهان بود. دوم اینکه عروج ناسیونالیسم ایرانی و بالاخره رشد بورژوازی ایران، در شکل گیری این مطالبه نقش تعیین کننده ای داشت.

اما شکل گیری مطالبه "استقلال" به دلیل وجود زمینه سیاسی و عینی آن بود. زیرا تسلط قدرتهای جهانی بر ایران در دوره شکل گیری نطفه های اولیه تولید سرمایه داری در زمان پادشاهان اواخر سلسله قاجار يك مسئله غیر قابل انکار بود. مطالبه استقلال کشور و "تجات آن از دست پادشاهان بی لیاقت قاجار" يك خواست بورژوازی تازه متولد شده ایران بود. بسیاری بر این اعتقاد بودند که با انقلاب مشروطه و حاکمیت بورژوازی ایران این مطالبه متحقق میشود. اما انقلاب مشروطه عمدتا به دلیل نفوذ مذهب اسلام و نقش مخرب روحانیت و ضعف بورژوازی مذهب زده ایران، نتوانست به

اهدافش برسد. با قدرت گیری رضا شاه بورژوازی ناقص الخلقه ایران برای تسلط کامل و حفظ حاکمیت خود ناچار شد همچنان اتکایش به صنعت مذهب و قدرتهای جهانی باشد.

بنابراین علیرغم قبضه کردن قدرت و آغاز حاکمیت بورژوازی تازه به دوران رسیده ایران در اوایل قرن سیزده شمسی تاثیر و تسلط و نقش پررنگ قدرتهای امپریالیستی جهانی به اشکال تازه تری ادامه یافت. آنها نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی و قانون گذاری در تمام امور حکومتی نقش مسلط و تعیین کننده داشتند. اگر نگاهی به چند دهه آخر دوران قاجار و نحوه قدرتگیری و سقوط رضاخان و بعدا قدرتگیری محمد رضا پهلوی و سرنگونی آن بیندازیم متوجه این نوع "وابستگی" سیاسی و یا دقیقتر بگویم تسلط قدرتهای جهانی بر تعیین مسیر سیاسی و اقتصادی کشور را بطور برجسته خواهیم دید. بنابر این خصلت و ویژگی دیکتاتور بودن و سرکوبگرانه عمل کردن سلطنت پهلوی علیه مخالفین و مردم از يك طرف و مطیع بودن و اتکا کامل به قدرتهای حامی از طرف دیگر همزاد بورژوازی ایران شد.

در این دوره بورژوازی محلی و ملی در کشورهای مستعمره به این بلوغ رسیده بودند که میخواستند روی پای خود بایستد و سهم خود را از سیستم حاکم که يك سیستم استعماری بود طلب میکردند. بورژوازی کشورهای مستعمره توانست خواست استقلال کشور را به يك خواست عمومی و فراگیر تبدیل کند. گاندی و امثال او در کشورهای مختلف حاصل این دوره هستند. حتی مصدق حاصل پس مانده های جنبش بورژوازی جوان ایران برای "استقلال" است.

کودتای آمریکایی علیه مصدق به دلیل استعمارگر بودن آمریکا نبود. بلکه آمریکا میخواست به عنوان يك قدرت سرمایه داری با سرنگونی مصدق، شاه را به عنوان ژاندارم سرمایه و مدافع منافع بورژوازی خودی و جهانی در منطقه تقویت کند. نزدیکی مصدق به حزب توده و بحث ملی کردن نفت، این شبهه را برای بورژوازی غرب بوجود آورده بود که با قدرتگیری او ممکن

است ایران به بلوک شرق نزدیک شود. این دو مولفه مهمترین دلایل سازمان دادن کودتا علیه مصدق بودند. زیرا اغلب جنبشهای ضد استعماری آن دوره مورد حمایت شوروی قرار گرفته بودند. تز مبارزه ضد امپریالیستی (نه ضد سرمایه داری) و تز دفاع از بورژوازی ملی در مقابل "بورژوازی وابسته" در همین دوره و تحت تاثیر جنبشهای ضد استعماری مبانی سیاسی تئوریکش شکل گرفت.

اپوزیسیون بورژوازی ایران تحت تاثیر این فرهنگ و جنبش استقلال طلبی قرار گرفته بود. اگر چه ایران در هیچ دوره ای به معنای کامل و دقیق کلمه مستعمره هیچ کشوری نبوده است. با توجه به این پیشینه بود که مطالبه و خواست استقلال کشور به عنوان فرهنگ و مطالبه بورژوازی ملی به مطالبه همه جریانات سیاسی اپوزیسیون رژیم سلطنتی تبدیل شده بود.

در حالیکه با شناخت ابتدایی از سیستم تولیدی سرمایه داری متوجه این واقعیت خواهیم شد که استقلال اقتصادی يك کشور سرمایه داری در سیستم و مناسبات تولیدی بورژوازی يك توهم بیش نیست. اما استقلال سیاسی موضوع دیگری است و به آن خواهیم پرداخت.

معنی عملی استقلال سیاسی حکومتها در جهان سوم

بعد از جنگ دوم جهانی و بویژه بعد از اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل در خاورمیانه و شمال آفریقا چهار کشور "مستقل" در زمانهای متفاوتی شکل گرفتند. مشخصه و یا ویژگی همه آنها تقابل سیاسی آنها با بلوک غرب و اسرائیل بود. از این منظر این چهار کشور کم و بیش به بلوک شرق و بعدا به روسیه نزدیک شدند. کشورهای سوریه از دوره حافظ اسد تا به امروز، لیبی از آغاز دوره حکمرانی قذافی تا پایان عمر آن و عراق دوره صدام حسین و جمهوری اسلامی که از روز به قدرت رسیدنش تا به امروز، چین ویژگی و پوزیسیون داشته اند.

شناخت از این ویژگی یعنی "مستقل" بودن دولتهای نامبرده یا "استقلال سیاسی" آنها از قدرتهای جهانی، يك مشخصه مهم و مشترک این حکومتها است. همه آنها اساسا رژیمهای نظامی و بیرحمی بوده اند

که خونریزی و نسل کشی آنها علیه مردم و مخالفینشان تحت عنوان مخالفت با "امپریالیسم و استعمار" و به بهانه دفاع از مردم سرکوب شده فلسطین و ضدیت با اسرائیل و یهودی ستیزی و دفاع از ناسیونالیسم و مذهب خودی توجیه شده است. در عین حال جمهوری اسلامی با اتکا به این شعار هر مخالفی را وابسته به آمریکا و اسرائیل معرفی میکند و تعرض عنان گسیخته و تمام عیاری علیه آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه مردم سازمان داده است.

این خصلتها بعلاوه افق و ایدئولوژی آنها ویژگیهای خاصی به چنین رژیمهایی داده است. یکی دیگر از ویژگیهای آنها این است که نیروی نظامی و ارتش و کل نیروهای مسلح آنها تحت فرماندهی يك دیکتاتور قلدر و غیر پاسخگو قرار میگیرد. برای تحکیم پایه های حکومت خود نه تنها متکی بر اسلحه و ایدئولوژی بلکه انگیزه مادی هم لازم شده است. در همین راستا بخش قابل توجهی از سرمایه و مراکز تولیدی و تجارت کشور در اختیار دیکتاتور و فرماندهان نیروی نظامی قرار گرفته است. برخلاف دیکتاتورهای سنتی که اتکای اصلیشان به قدرتهای خارجی بود. این حکومتهای "مستقل" اتکایشان به نیروهای مسلح خودی است که هم مجهز به يك نوع ایدئولوژی هستند و هم بخش قابل توجهی از اقتصاد کشور در دست دارند.

سرنوشت صدام حسین و قذافی این تجربه را به ما نشان داد که برای سرنگونی آنها ناچار باید کل سیستم نیروهای مسلح و سازمان اداری کشور را از بین برد. در غیر اینصورت به دلیل امتیازات اقتصادی و ایدئولوژی مجهز به آن حاضر نیستند اجازه بدهند حکومت تغییر کند. در مورد اسد دیدیم که قدرتهای جهانی خواهان سرنگونی اسد با اتکا به تجارب بعد از سرنگونی صدام و قذافی نمخواستند کل سیستم حکومتی و نیروهای مسلح را از بین ببرند اما خواهان تغییر حکومت و رفتن اسد بودند. اگر این اتفاق نیفتاد و اکنون به مانند اسد رضایت داده اند بخش عمده این چرخش و تغییر سیاست به این دلیل بود که رژیم اسد يك رژیم

خواست استقلال و پیشینه آن
مطالبه استقلال کشور و شکل

از صفحه ۲ تدارک جدال نهایی ...

به همان معنا که فوقاً گفتیم "مستقل" بود. نیروهای مسلحش گوش به فرمان هیچ قدرت جهانی نبودند. به فرمان و خواست این و آن قدرت جهانی زیر پای حکومت را خالی نکردند.

کل مردان و زنان هیئت حاکمه این نوع رژیمها میدانند با تغییر این رژیم همه امتیازات آنها از بین خواهد رفت و نمیخواهند این اتفاق بیفتد. این تجارب چیزی برخلاف نحوه سرنگونی رژیم شاه و مبارک و بن علی و... را به ما نشان میدهد. این ویژگیها به طریق اولی در مورد جمهوری اسلامی صدق میکند. زیرا جمهوری اسلامی علاوه بر این ویژگیها ستون فقرات جنبش اسلام سیاسی را هم شکل داده است. ناچار است برای ادامه حکومت خود حکومتهای شبیه به خودش را تکثیر کند و اکنون در عراق و سوریه و یمن و فلسطین و لبنان و... مشغول چنین سیاستی است. بنا بر این برای سرنگونی جمهوری اسلامی دو راه بیشتر پیش رو نیست. یا دخالت نظامی نیروها و قدرتهای خارجی و تکرار سرنوشتی شبیه عراق و لیبی و سوریه یا با اتکا به جنبشهای اجتماعی و اعتراضی به روش و تاکتیک امروزی و مناسب که بتواند این ویژگیهای فوقاً ذکر شده را در سیاست خود لحاظ کند.

سازمان مجاهدین خلق و طیف سلطنت طلب و همه جریانات ناسیونالیست و قومپرست با هر تفاوتی که با هم دارند به نیروهای خارجی و قدرت نظامی و اقتصادی آنها اتکا کرده اند. آنها خواهان دخالت قدرتهای جهانی بویژه آمریکا هستند و دولتهای متحد آمریکا در منطقه به رهبری عربستان این نقش را قرار است ایفا کنند. سیاست و تاکتیکی که همه آنها بر آن توافق دارند این است که بتوانند ایران را همانند عراق و سوریه و یمن و... در گیر جنگ داخلی بکنند تا بتوانند به هدفشان برسند.

اکنون بحث این است که نیروهای چپ و آزادیخواه ایران و جنبشهای انقلابی چه سیاست و تاکتیک و استراتژی ای را باید در پیش بگیرند تا بتوانند هم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و هم اجازه ندهند ایران چیزی شبیه عراق و

سوریه و یمن و... بشود. این تصور که میگوید ایران سوریه و عراق نمیشود یک خوشخیالی آغشته به توهم است. زیرا حی و حاضر جریاناتی به میدان آمده اند که میکوشند ایران را به این سمت ببرند. پس باید خطر را دید و در مقابل آن سنگر بندی کرد و اعلام کرد نمیگذاریم ایران را به این سمت ببرند. کسی که این خطر را نبیند و در مقابل آن سد ایجاد نکند، نه دشمن را میشناسد و نه خطرات پیش رو را میبیند و نه پیچیدگی اوضاع و نه نقشه جریانات و دولتهای مرتجع را میشناسد. بنابراین بحث این نیست که ایران سوریه و عراق و... میشود یا نمیشود. بحث این است که چنین خطری وجود دارد نیروهایی دست بکار شده اند که ایران را مثل سوریه و عراق و... بکنند. توانستن و نتوانستن آنها ربط مستقیمی به این دارد که جنبشهای اعتراضی و نیروهای چپ و آزادیخواه چکار میکنند و چه سیاست و استراتژی و تاکتیکی در پیش میگیرند که دولتها و جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی نتوانند ایران را مثل سوریه و عراق بکنند. این وظیفه ما و همه نیروهای کمونیست و آزادیخواه است که با اتکا به جنبشهای انقلابی و اجتماعی در راس آنها جنبش کارگری در یک صف واحد و قدرتمند اعلام کنیم: سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اولویت ما مردم ایران است و در مقابل هر نوع دخالت دولتهای مرتجع می ایستیم.

ارکان پیروزی جنبشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی

وظیفه کمونیستها و نیروهای آزادیخواه و وظیفه فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی این است بدون اینکه دچار بدبینی و کم اهمیت دانستن اعتراضات جاری بشوند، نباید تاکتیک و توقع غیر واقعی جلو پای این جنبشها قرار بدهند. این بار جنبشهای اعتراضی مورد بحث، هم از لحاظ شکل و سازمان اعتراض، هم از نظر ماهیت و منشأ آن تا حدود زیادی متفاوت از جنبشها و خیزشهای ۷۸ و ۸۸ است. اگرچه همه این جنبشها و اعتراضات یک هدف اصلی و پایه ای خود را سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی

میدانند، اما شکل عروج آنها بسیار متفاوت و انگیزه فوری و راه رشد آنها هم متفاوت است. اپوزیسیونی که این تفاوتها و قدرت و پتانسیل واقعی این اعتراضات را شناسد و فقط شعار دلخواه خود را تکرار کند نه تنها تاثیر گذار نخواهد بود بلکه در حاشیه خواهد ماند.

اولین نکته ای که فعالین جنبشهای اجتماعی آزادیخواه و جریانات چپ و کمونیست باید بر آن تمرکز کنند این است اگر فرض را بر این بگیریم که همین فردا دهها و صدها هزار نفر به خیابان بیایند چه مکانیسمی میتواند آنرا به پیروزی برساند و چه تدارکی برای هدایت آن دیده اند تا مانع تکرار تجارب تلخ قبلی و شکست دوباره و چندباره این جنبشها بشوند؟! این سوال مهمی است و هر جریانی که ادعای آلترناتیو بودن و یا شدن را دارد باید به این سوال پاسخ بدهد در غیر اینصورت در حاشیه تحولات خواهد ماند. با این مقدمه به ارکان پیروزی جنبشهای انقلابی بر جمهوری اسلامی میپردازیم.

- وجود تشکلهای توده ای

- وجود حزبی قوی و با نفوذ به عنوان ستون فقرات جنبشهای اجتماعی و توده معترض،

- توان به میدان آوردن قدرت جمعیت به خیابان،

- قیام مسلحانه،

وجود و درجه پیشرفت این چهار مولفه در ایران امکان و شانسی پیروزی مردم را تعیین میکند. اینها ارکان پیروزی جنبشهای اجتماعی و نیروهای چپ و کمونیست را تشکیل میدهند. بدون تدارک وجود این مجموعه و حداقلهای لازم از وجود آنها تصور پیروزی قطعی بر جمهوری اسلامی اگر ذهنی و اتوبی نباشد اتفاقی غیر متعارف و غیر قابل پیش بینی است. تاکید بر فاکتورهای فوق برای من نه از اصول اعتقادی ناشی شده است و نه از این و آن کتاب رهبران کمونیست کپی پیست و نه چیزی دلخواهی است. بلکه تدارک ارکان فوق نیاز وارد شدن به جنگ نهایی با دشمن مشخصی است به اسم جمهوری اسلامی که ویژگیهای مخصوص به خود را دارد.

اولین ویژگی که باید آنرا دید و در اتخاذ سیاست به آن توجه کرد این است که جمهوری اسلامی رژیمی مستقل است و از این منظر از نوع حکومتهای قذافی و اسد و صدام حسین است. شباهت چندانی با حکومتهای پهلوی و مبارک و بن علی ندارد. بعلاوه این ویژگیها و حتی مهمتر از آن جمهوری اسلامی برآمده از جنبش اسلام سیاسی و ستون فقرات آن است. این جنبش بیرحم و خونریز فکر کنم برای همگان شناخته شده است.

- سرنگون کردن چنین رژیمی پیچیده تر و چند وجهی تر از آن است که بتوان با شیوه سرنگونی شاه و مبارک و بن علی مقایسه کرد. بویژه اینکه تجربه حفظ و سرپا نگهداشتن حکومتی مانند اسد را دارد که بخش کمی از کشور را تحت تسلط خود داشت. بخش قابل توجهی از ارتش و حکومت و وزرای دولت سوریه متلاشی شد. در شرایط سخت اقتصادی قرار گرفت و... با این حال سپاه پاسداران و حزب الله در کنار نیروهای مسلح دولت توانستند اسد را تا امروز سرپا نگهدارند.

- برای سرنگونی کامل و پیروزمندانه علیه جمهوری اسلامی باید این واقعیت را مد نظر قرار داد که در نهایت با سپاه پاسداران روبرو هستیم و باید آنرا شکست بدهیم. برای شکست و متلاشی کردن سپاه پاسداران و نیروی بسیج و وزارت اطلاعات نقشه و طرح باید داشت.

- اپوزیسیون چپ و رهبران جنبشهای اعتراضی بویژه جنبش کارگری باید این حقیقت را مد نظر داشته باشند که برای شکست نهایی سپاه پاسداران ناچارند در زمان مناسبی دست به اسلحه برند.

- باید بدانیم علاوه بر نیروی سپاه پاسداران و بسیج و... جمهوری اسلامی برای حفظ خود و خون پاشیدن به جامعه در صورت نیاز از نیروهای تروریست دست ساز خود استفاده خواهد کرد.

اگر این مولفه ها را با دقت مورد بررسی قرار بدهیم متوجه این مسئله خواهیم شد که ما با دشمنی روبرو هستیم که شکست آن احتیاج به نیرو و قدرت بسیار بیشتری از آن دارد که فعلا در میدان است. ما ناچاریم برای وارد شدن به نبرد نهایی خود را برای سخت ترین و پیچیده ترین احتمال آماده کنیم. نیروی چپ و آزادیخواه جامعه باید خود را برای نبردی چند وجهی و پیچیده آماده

کند. باید دست بکار جمع آوری نیرو و تدارک برای وارد شدن به چنین نبردی بشود. تصورعمومی اپوزیسیون جمهوری اسلامی تا کنون عمدتاً این بوده است که اعتراضات روزمره را تبلیغ کند و از آنها حمایت کند و در کنار تلاشهای فعالین جنبشهای اجتماعی قرار گیرد. این روش و سبک فعالیت به امر روتین ما و بخشی از جریانات انقلابی تبدیل شده است. در حالیکه تدارک برای نبرد نهایی از جنس دیگر و از افق و سیاست دیگری باید پیروی کند. در بالا به رؤس آنها اشاره کردم. فعالیتهای تا کنونی و تقویت آن فقط یک وجه مجموعه تلاشهای اجتماعی است که ما و فعالین جنبشهای اجتماعی باید مشغول آن باشیم.

- نیروها و فعالین چپ در خارج و داخل ایران اگر این موضوعات فوق را در سیاست و تاکتیک و استراتژی سیاسی خود لحاظ نکنند و برای مقابله با رژیم آماده نشوند و اتحاد قوی و امیدوار کننده ای بوجود نیاروند در نبردی فرسایشی شرکت میکنند که شیب زمین به نفع دشمن است.

جنبشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی

خواست و آرزوی سرنگونی جمهوری اسلامی از روز اول قدرتگیری این رژیم خواستی بر حق و رو به گسترش بوده است. جنبشهایی اجتماعی هیچ دوره ای تا این حد خودآگاه و پرتوقع نبوده اند. این مکانیسم واقعی جامعه برای دفاع از خود و بهبود زندگی و آزادی بیشتر است. این جنبشها غیر قابل حذف هستند زیرا ریشه در آرزوی اقشار و طبقات تشکیل دهنده آن برای رهایی دارند. این جنبشها البته در دوره های مختلف ابعادی متفاوت داشته اند. اما دامنه و عمق این جنبشهای سرنگونی طلبانه با توجه به مطالبات و افقی که دارند متفاوت است. برای مثال در دوره دوم خرداد با توجه به شکاف عمیق دو بال جمهوری اسلامی، جنبشهای جامعه را تحت تاثیر خود قرار دادند. در آن دوره دوم خرداها با علم به اینکه هیچ ابزاری برای حفظ خود در قدرت ندارند میدان را تا

از صفحه ۳ تدارک جدالی نهایی ...

حدودی برای اقصای ناراضی مردم باز گذاشتند. دیری نپایید که این جنبشها از هر دو جناح عبور کردند و مطالباتی را مطرح نمودند که راه سرنگونی کل جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند. چنانچه جناح اصلاح طلب برای سد کردن پیشروی آن جنبش دست به دامن فرماندهان سپاه و جناح رقیب شد.

از آن مقطع تا به امروز جناح ناراضی درون نظام یعنی اصلاح طلبان و اعتدالیون کمتر از جناح مسلط رژیم نگران اعتراضات رادیکال مردم و اقصای معترض جامعه نیستند. در جریان اعتراضات دانشجویی ۲۳-۱۸ تیر ۱۳۷۸ و حمله به کوی دانشگاه معلوم شد که هر دو جناح در سرکوب آن متحد و متفق القول بوده اند. زیرا دوم خردادها و اصلاح طلبان به همان اندازه از جنبش سرنگونی هراس داشتند و دارند که جناح مسلط رژیم. نقل قولی از بازرگان مصداق حال دوم خردادیهای آن زمان است. بازرگان بعد از انقلاب سال ۵۷ گفته بود: «باران میخواستیم سیل آمد». دوم خردادها هم فشار از پایین را برای چانه زنی در بالا میخواستند. اما بر خلاف میل و خواست آنها این جنبش خواست سرنگونی کل رژیم اسلامی را پرچم خود کرد. این اعتراضات چنان قوی و جدی به میدان آمد که در گرماگرم اعتراضات دانشجویی سال ۷۸ خامنه ای اعلام کرد "من صدای اعتراض شما را شنیدم". همچنانکه شاه در دوره انقلاب گفته بود "من صدای انقلاب شما را شنیدم". این مقطع سر آغاز دوره تازه ای بود.

ده سال بعد این اتفاق در ابعاد بسیار وسیعتری در سال ۸۸ تکرار شد. سال ۸۸ هم با به آتش کشیدن پوسترهای خمینی و خامنه ای و حمله به مسجد و بسیجی و نیروهای انتظامی و مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی و... باز هم برای همگان مسجل شد که مردم یک بار دیگر به میدان آمده اند که کار را یکسر کنند. این بار مردم به بهانه تقلب در انتخابات در ابعاد میلیونی عزم خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آوردند. سیل بنیان کنی شروع شد که لوزه بر اندام کلیت جمهوری اسلامی

انداخت.

بود.

علیرغم سرکوب شدید آن حرکت، دشمن زخم خورده عمیقاً نگران اوجگیری دوباره آن بود. از نظر خودش دست بکار خشکاندن عوامل آن اعتراض شد. احمدی نژاد هماهنگ با سپاه پاسداران و قوه قضائیه و وزارت اطلاعات تقریباً تمام تشکلهای مدنی و غیر دولتی را ممنوع، منحل و فعالیت آنها را به عنوان تهدید "علیه امنیت ملی" و "علیه امنیت کشور" معرفی کردند. از این مقطع به بعد تا سال ۱۳۹۳ جنبشهای اجتماعی و فعالین آن در تدارک اقداماتی بودند که بتوانند از زیر آن شکست قد راست کنند. اعتراضات کارگری برای دستمزدهای معوقه و قرار دادهای سفید امضا و... ادامه یافت. اما جامعه بشدت ناراضی و معترض ایران تکان جدی و توده ای نخورد.

در دل چنین فضایی قدم به قدم جنبش کارگری قد راست کرد و به عنوان تنها جنبش قدرتمند جامعه با اعتراضات وسیع و مبارزات جسورانه خود فضای اختناق را شکست. امید تازه ای در دل جامعه زنده کرد. چنانچه در سالهای اخیر جنبش کارگری اعتراضاتش را کارخانه ها و خیابانها و معلمان و پرستاران یعنی نیروی کارکن و مزدبگیر در ابعاد رو به گسترشی فضای جامعه را متحول کرد و در راس جنبشهای اعتراضی جایگاه برجسته و تعیین کننده خود را یک بار دیگر به نمایش گذاشت.

بنابراین میتوان گفت جامعه در دو سه سال اخیر و بویژه از اواخر سال ۱۳۹۵ وارد دوره تازه ای شده است. دوره ای که اینبار اعتراضات اجتماعی روندی عکس سال ۸۸ را آغاز کرده است. آن دوره یک روزه مردم میلیونی به خیابان آمدند و بعد از چند ماه روند این اعتراضات رو به کاهش رفت و سرکوب شد. اعتراضات و جنبشهای انقلابی اکنون قدم به قدم اما استوار و باتجربه روندی رو به افزایش را طی میکنند. آغاز این روند فضایی را در جامعه ایجاد کرده است که همه فعالین جنبشهای اجتماعی و حتی جریانات راست اپوزیسیون نقش و جایگاه جنبش کارگری را آتقدر بزرگ و تعیین کننده میدانند که همه آنها ناچار شده اند از نقش کارگران و

جنبش کارگری بگویند.

انواع تشکلهای غیر دولتی در دفاع از کودکان، محیط زیست، علیه اعدام، علیه حجاب و فرهنگ زن ستیزی و... دوباره پا به میدان گذاشته اند. این اعتراضات بویژه در جنبش کارگری و معلمان مواردی ابعاد فرا محلی و فرا منطقه ای پیدا کرده است. اما کمیت و کیفیت این اعتراضات بدون تشکل و سازمان توده ای و بدون حزبی که به آن اعتماد و اتکا کرده باشند و در غیاب یک افق واحد، هنوز شکننده و قابل برگشت است.

با این حال تناقض فرهنگ جامعه و فرهنگ و قوانین رژیم حاکم بر جامعه به حدی رسیده است که فرهنگ مدرن مردم حکومت را در محاصره خود گرفته و قدم به قدم آنها را وادار به عقب نشینی کرده است. اکنون مقامات و ارگانهای رژیم گیر کرده اند که چگونه با این فضا مقابله کنند. زیرا مردم در ابعادی میلیونی به فرهنگی احترام میگذارند و عمل میکنند که با بنیادهای سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی و اسلام بیگانه است و حتی ضدیت دارد. فرهنگ دفاع از محیط زیست، فرهنگ دفاع از افراد با بیماری های سخت، فرهنگ دفاع از معتادان، فرهنگ دفاع از حقوق حیوانات، فرهنگ دفاع و استفاده از موزیک و ماهواره و اینترنت و وسایل مدرن، فرهنگ دفاع و حمایت از خانواده های جان باختگان و احترام عمیق نسبت به جانبختگان راه آزادی و برابری و دهها عرصه دیگر، فضایی ایجاد کرده است انگار جامعه آستان تحولات عمیقی است.

با این تحول از یک طرف قدم به قدم بخش پیشرو جامعه این فرهنگ را گسترش میدهد و از طرف دیگر با زیرپا نهادن فرهنگ و نرمها و قوانین جمهوری اسلامی در بسیاری از میدانهای جدال، مردم قدمهای بزرگی بجلو برداشته و جمهوری اسلامی را ناچار به عقب نشینی کرده اند. اگر امروز میشنویم که لایحه احکام تغییر مجازات اعدام متهمین به مواد مخدر به مجازاتهای دیگر مورد بحث و بررسی مجلس شورای اسلامی است، یا اینکه مقاماتی از رژیم اعلام میکنند حجاب اجباری با

شکست مواجه شده است و تن به نصب دیشهای ماهواره ای داده اند و نوشین الکل و موسیقی خیابانی و زیر زمینی تا حدود زیادی دو فاکتو به رژیم تحمیل شده است، تعادل قوای جدیدی را به ما نشان میدهد. اینها به رژیم تحمیل شده است زیرا به دلیل ابعاد وسیع و میلیونی مردم مدافع آن، رژیم بجز تحمل آن کار دیگری ازش ساخته نیست. دهها نمونه دیگر از این اشکال مبارزه و اعتراض همگی نشان میدهند که جدالی همه گیر و همه جانبه در جامعه ایران در جریان است. بنابراین این جدال بین مردم و جمهوری اسلامی امری هر روزه و تعطیل ناپذیر است که در ابعاد کل جامعه ایران در جریان است. با توجه به ویژگیهای مذکور جنبشهای اعتراضی این بار، هم با فرهنگی نوین هم با قدمهای آرام و استوار، وارد دوره ای شده است اگر اتفاق غیر قابل پیشبینی نیفتد تکمیل پازلهای دیگر این اعتراضات اجتماعی و رسیدن به نقطه کیفی و کمی بالاتری امری حتمی بنظر میرسد. برای رسیدن به آن نقطه، فعالین این جنبشها احتمالاً با مانع غیر قابل عبوری مواجه نخواهند شد. اما آمادگی برای وارد شدن به جدال نهایی مهمترین فاکتور پیروزی آنها است و این وظیفه حزب پیشتاز است.

بنابر این نیروهای چپ و آزادیخواه باید متوجه باشند که جنگ سرنوشت سازی در راه است. اما هنوز مدت زمان دیگری برای آغاز جنگ و جدال نهایی در کف خیابان لازم است. با اراده و خواست این و آن تشکل و حزب شروع نمیشود. زمان نقطه جوش بستگی به درجه و شدت گرمایی دارد که لازم است. زیرا هنوز نه مردم و جنبشهای اجتماعی و نه احزاب هیچکدام از این درجه انرژی برخوردار نیستند. اما تلاش برای اتحاد و افق و تدارک نبرد نهایی کار احزاب کمونیست است.

جامعه از بیست سال قبل تا اکنون دو بار به میدان آمده است و به نتیجه نرسیده است. در عین حال تجربه انقلابات کشورهای عربی را دارد. بنابراین بدون آمادگی لازم وارد جنگ آخر نمیشود. نسل بعد از انقلاب ۵۷ تا کنون دو بار شکست را تجربه کرده است اما ابعاد این



نسان نودیبیان

نگاه هفته:

مجموعه اخبار و گزارشات
هفته از شهرهای کردستانتوطئه مشترک دولت و عناصر
کاسه لیس جمهوری اسلامی
علیه کارگران شرکت
کشت و صنعت مهاباد

حقوق و مزایای کارگران کشت و صنعت مهاباد بیش از بیست ماه است پرداخت نشده. کارگران با مشکل دریافت نکردن حقوق درگیرند و اداره کار هم حق بیمه بیکاری به آنها را پرداخت نمیکند. کارگران چند ماه قبل اقدام به توقیف واحد شماره ۲ کشت و صنعت مهاباد میکنند، و قصد فروش و یا واگذاری این واحد را دارند، تا بدینوسیله بتوانند بخشی از حقوق های خود را تامین کنند. اما دادگستری وضعیت این واحد را به دلائل (معوفات مالیاتی و بانکی) بلا تکلیف گذاشته و مانع فروش و واگذاری میشود.

زد و بند های پنهان و پشت پرده برخی از اطرافیان یکی از مسئولان این شهرستان سعادت برای تصرف این واحد تولیدی توطئه مشترکی است که علیه معیشت و سفره کارگران تدارک دیده شده است. مزدوران حکومت اسلامی و کاسه لیس های وابسته به آنها میخواهند با توطئه مشترکشان مانع فروش و واگذاری واحد شماره ۲ کشت و صنعت توسط کارگران شوند.

در ۴ سال گذشته و در دوره دولت یازدهم روحانی کارگران کشت و صنعت مهاباد و دیگر واحدهای وابسته به آن ده ها بار دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. کارگران در مقابل فرمانداری مهاباد و شهرستان "سعادت" دست به راه پیمایی زدند. کارگران کشت و صنعت مهاباد در محل مجتمع کشت و صنعت با اعلام اعتصاب و همزمان به مدت بیش از دو ماه دست به تحصن زدند و خواهان گرفتن حقوق های پرداخت نشده شدند. مقامات جنایتکار حکومت اسلامی فرماندار مهاباد و سعادت هر بار با وعده های پوچ و توخالی با فرار از صحنه حاضر نشده اند برای تحقق مطالبات کارگران اقداماتی موثر انجام دهند.

پرداخت نکردن بیش از ۲۰ ماه حقوق و مزایای کارگران و پرداخت نکردن حق بیمه به کارگران توسط مسئولین اداره کار و فرماندار مهاباد و ساعات آباد اقدامی جنایتکارانه است.

ما کارگران مجتمع کشت و صنعت مهاباد را به ادامه اعتراض در شکل تجمع و راه پیمایی همراه خانواده هایشان فرا میخوانیم. مردم شهرهای مهاباد و سعادت را به حمایت و پشتیبانی از کارگران مجتمع کشت و صنعت مهاباد دعوت میکنیم. ۱۴ مرداد ۱۳۹۶ - ۵ اوت ۲۰۱۷

حقوق و مزایای کارگران رفتگر
شهرک های صنعتی شماره ۱ و ۳
نزدیک به ۳ ماه است
پرداخت نشده.

این کارگران ماهیانه تنها ۴۸۰ هزار تومان حقوق دریافت می کنند که تقریباً نصف حداقل دستمزد تعیین شده توسط رژیم است. علاوه بر این، کارفرما از تهیه لباس و وسایل لازم کارگران برای انجام کار نیز خودداری می کند

۳ تن از کارگران شرکت
"ماد فوم" از کار اخراج شدند.

کارفرما در حالی این کارگران را اخراج کرده که ۲ ماه حقوق آنان را نیز تاکنون پرداخت نکرده است. شرکت ماد فوم دارای ۲۵ کارگر است که در دو شیفت ۱۲ ساعته و در شرایطی سخت مشغول به کار هستند. در همین حال اکثر کارگران این کارخانه نیز از حق بیمه محروم هستند.

ناامنی محیط کار
و مرگ ۳ کارگر

سه کارگر در یکی از روستاهای شهر نقده به دلیل گاز گرفتگی در حین کار، جان خود را از دست دادند. روز جمعه سیزدهم مرداد ۱۳۹۶ سه کارگر در حال تعمیر لوله آب در یک چاه به دلیل گاز گرفتگی جان خود را از دست دادند. مسعود طالب پور، سید جلال عزیزیان، سالار مرادپور، اهل روستای "گل

سندوس" نقده هویت سه کارگر مذکور می باشد.

شلیک نیروهای نظامی حکومت اسلامی بطرف کولبران
۱۶ مرداد، ثلاث باباجانی در روستای "کانی دانیال" محمد باقر قیطولی کولبر مورد شلیک نیروهای نظامی حکومت اسلامی قرار میگیرد و جان خود را از دست میدهد.

دادگاه انقلاب اشوبه و حکم سه سال حبس برای "سید شهاب حسینی"
"سید شهاب حسینی" اهل روستای "بیژاره" به "اتهام" همکاری با احزاب اپوزیسیون به سه سال زندان محکوم شد.

۵ اعدام در زندان مرکزی ارومیه
۱۴ مرداد "سعید پورهرمزی" و "حسین شاهین" "فتاح امینی" "قرهاد موسی زاده" و "داود مالدار" در زندان مرکزی ارومیه به دار آویخته شدند.

از صفحه فیس بوک
امجد حسین پناهی

طی چهل و چهار روز گذشته، جمعا حدود ده بار والدینم به ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج و قروه احضار شده اند، در چهار مورد نصف شب و وحشیانه به منزل پدری هجوم برده اند، ۱۸ مورد نیروهای سپاه، اطلاعات و حتی نیروی انتظامی به منزلمان مراجعه کرده اند. در این مدت خانه بطور کامل تحت نظر بوده و هم اکنون هم دو دوربین روی درب منزل پدرمان نصب شده و کلیه رفت و آمدها توسط ستاد خبری اطلاعات سنندج کنترل میشود. پدرم حدود ۸۰ سال سن دارد، پس از اتفاقات اخیر بر شدت بیماری وی افزوده و شنوایی و بینایی ایشان دچار مشکل جدی شده است. طی دو روز اخیر حال وی دوباره رو به

وخامت گراییده و به گفته مادرم جلسه روز دوشنبه ستاد خبری اداره اطلاعات موجب وارد ساختن فشار عصبی شدیدی به او شده تا جاییکه بیماری اش به شکل نگران کننده ای شدت یافته است. کماکان از رامین خبری نداریم و در پی مراجعه چندین و چندین باره خانواده ام، وزارت اطلاعات آنها را به سپاه می فرستد، و برعکس سپاه نیز آنها را به وزارت اطلاعات حواله می دهد، و تا این

از صفحه ۴ تدارک جدال نهایی ...

شکستها فعالین جنبشهای اعتراضی را نا امید و مایوس نکرده است. روند رو به تضعیف و چند پاره رژیم قابل مشاهده است. نیازهای زندگی اجتماعی و درجه آگاهی و توقع مردم از زندگی با اتکا به امکانات رسانه ای و میدیای اجتماعی سرعت در حال گسترش است. تجربه تا کنونی بویژه خیزشهای ۷۸ و ۸۸ به ما نشان داده است که در هر دوره ای ظرفیت و کالیبر رهبران و فعالین اعتراضات خیابانی متفاوت است. تجارب قبلی نشان داده است که امروز فعالین و رهبران میدانی جنبشهای اعتراضی علیرغم اینکه تعجیل در سرنگونی جمهوری اسلامی

مهم و تعیین کننده است. ***

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها است شمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان ها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی نظامی و مسلح دست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج دهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند. گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

شده ایم که قلم قاصر از نگارش آنهاست، تجربه تلخ قتلهای مکرر و متعدد اعضای خانواده "آشرف و صباح و مسعود حسین پناهی و ... توسط دولت ایران و صدمات جسمی و روحی "انور حسین پناهی" و ... در دوران هفت سال بازداشت در سلولهای اطلاعات و زندان برای ما فراموش نشدنی است.

لحظه بطور رسمی نمی دانیم وی در اختیار کدام یک از نهادهای اطلاعاتی و امنیتی نظام است. مدت دوازده سال است که به اشکال گوناگون فشارهای شدید از قبیل دستگیری، کشتن، تبعید و انواع فشارهای جسمی و روحی بطور سیستماتیک از سوی حکومت جمهوری اسلامی بر خانواده ما تحمیل شده است. در طول این مدت دچار سختی و مشقت های فراوانی

پرستاران دست به تجمعات اعتراضی میزنند

صحبتی با کارگران نیشکر هفت تپه
در مورد احضار چهل کارگر دیگر به دادگاه

همه طرف صدای اعتراض مردم بلند شده است. و شما در ماههای اخیر در اوج اتحاد و رزمندگی بوده اید. تصمیم بگیرید که دادگاه شوش را به يك موفقیت بزرگ برای خود تبدیل کنید. هزاران کارگر نیشکر و خانواده های شما يك لشکر بزرگ هستید. روز یکشنبه کلیه کارگران اعم از شاغل و بازنشسته، کارگران نی بر و کارخانه همراه با کلیه خانواده های خود در مقابل دادگاه حاضر شوید و اعلام کنید اگر قرار است همکارانتان دادگاهی شوند دادگاه باید علنی باشد و کلیه شما هم در دادگاه حضور داشته باشید. اگر

متحد و یکپارچه تجمع کنید و این خواست را مطرح کنید مطمئن باشید که توان برگزاری دادگاه را نخواهند داشت. روشن است که تجمع شما دشواری ها و هزینه های خود را دارد اما اگر مدیر و ارگانهای حکومتی حامی او موفق شوند، هزینه بعدی که باید بپردازید بسیار بیشتر خواهد بود. اینرا همه شما میدانید. و اگر شما موفق شوید درس بزرگی به آنها داده اید و خواست های خود را راحت تر به کرسی خواهید نشاند.

روز یکشنبه تجمع هزاران نفره و بزرگ خود را در مقابل دادگاه شوش برپا دارید، لحظه به لحظه با عکس و فیلم خبرسانی کنید و اعلام کنید که کلیه اتهامات نیروهای امنیتی و قضایی علیه کارگران باید فوراً و رسماً و کتبا لغو شود، اعلام کنید که وثیقه بی وثیقه، حقوق ها باید فوراً و تماماً پرداخت شود و مدیر عامل و حراستی ها باید گورشان را گم کنند.

اصغر کریمی
رئیس هیئت اجرایی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۶
۵ اوت ۲۰۱۷

سنديکای شما کارگران نیشکر هفت تپه در اطلاعیه ای گفته است که ۴۰ نفر دیگر از شما (و طبق خبر دیگری ۷۰ نفر از شما) به دادگاه احضار شده اید تا صبح یکشنبه ۱۵ مرداد خود را به دادگاه شوش معرفی کنید. اتهام همکاران شما تحريك کارگران به اعتصاب است. اگر این اتهام واقعی باشد این البته مایه افتخار آنها است که رفقایشان را برای گرفتن حقشان به اعتصاب تشویق کرده اند. و شما لازم است با تمام قوا از آنها حمایت کنید و با تمام قوا به آنها پشتگرمی بدهید.

این احضارها نشان میدهد که احضارها و بازداشت های هفته قبل موفق نبوده است. نشان میدهد که شما نه تنها مرعوب نشده اید و کوتاه نیامده اید بلکه متحدرتر از قبل دست به اعتصاب زدید و همکارانتان را آزاد کردید. اما اکنون مبارزه شما و تلاش جبهه مقابل شما به نقطه حساسی رسیده است. سنديکای شما میگوید که لیست این چهل نفر یا هفتاد نفر توسط مزدوران حراست و سیامک افشار، مدیر عامل کارخانه، تهیه شده است. روشن است که احضار کارگران به دادگاه با تیبانی مدیریت کارخانه و دستگاه قضایی و ارگان های حکومت صورت گرفته است. میخواهند شما را تسلیم کنند تا اجحافات بیشتری به شما تحمیل کنند، شمشیر دستگیری و اخراج را بالای سر شما نگهدارند تا به بیحقوقی بیشتر تن بدهید. اما بدون هیچ تردیدی شما از چنان موقعیتی برخوردارید که میتوانید در این زورآزمایی سربلند و پیروز بیرون بیایید. بالایی ها در اوج بحران و تفرقه اند، اعتماد بنفشان تضعیف شده و حتی مزدورانشان نیز به مقامات بالاتر بی اعتماد شده اند. مردم بشدت عصبانی اند، از

بلکه همچنین به کمبود پرستار در بیمارستان ها، فشار کار زیاد، اضافه کاری اجباری و حقوق های دهها میلیونی به برخی پزشکان اعتراض کرده و خواهان استخدام نیروی آکادمیک و تحصیلکرده پرستار، بالابردن استانداردهای بهداشتی و درمانی در بیمارستانها و افزایش حقوقی بالا تر از سبد هزینه ۴ میلیون تومانی شده اند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراضات بحق پرستاران حمایت میکند و کلیه مردم را به همبستگی با آنان و دفاع از خواست های آنان فرامیخواند. درمان برای همه مردم باید رایگان شود و استانداردهای پزشکی و درمانی افزایش یابد. حقوق پرستاران و سایر کارکنان بیمارستانها باید حداقل از سبد هزینه ۴ میلیونی بیشتر باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ مرداد ماه ۱۳۹۶
۶ اوت ۲۰۱۷

تربیت پرستار در بیمارستانها شدند.

پرستاران میگویند طرح تربیت پرستار بیمارستانی طرحی است برای تربیت پرستار بدون مهارت بجای پرستار دوره دیده و ماهر و این استانداردهای درمانی را بازمه پایین تر میآورد و خدمات بیمارستانها به بیماران را بیش از پیش کاهش میدهد. این طرحی است برای تربیت پرستار با حقوق بسیار ناچیزتر از بقیه پرستاران و هدفش تعرض بیشتر به حقوق چندرغاز کل پرستاران است. این طرح تعرضی به پرستاران، بیماران و به اکثریت مردم زحمتکشی است که امکان درمان در بیمارستان های خصوصی و ویژه سرمایه داران را ندارند و کل جامعه باید در مقابل آن دست به اعتراض بزند.

پرستاران در سالهای گذشته نیز بارها دست به تجمعات اعتراضی زده اند و نه تنها خواهان توقف طرح پرستار بیمارستانی شده اند

روز ۱۵ مرداد طبق يك فراخوان از قبل، پرستاران و دانشجویان رشته پرستاری در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر در اعتراض به طرح تربیت پرستار بیمارستان دست به تجمع زدند. این تجمع در تهران در مقابل وزارت بهداشت برپا شد. همزمان دانشجویان در اصفهان، شیراز، اهواز، بندرعباس، رشت، بجنورد، سمنان، اراک و ... در مخالفت با اجرای طرح تربیت پرستار بیمارستانی زنجیره انسانی تشکیل دادند و در اهواز مقابل دانشگاه جندی شاپور تجمع کردند.

در تهران ماموران حراست وزارت بهداشت از ساعتی قبل از شروع این تجمع با قراردادن نرده هایی، جلوی وزارتخانه را مسدود و تلاش کردند مانع تجمع پرستاران شوند. پرستاران تجمع خود را به پارک جنب وزارتخانه انتقال دادند و با در دست داشتن پلاکاردهایی خواستار توقف طرح



کلیه کارگران و معلمان و پرستاران باید به استخدام رسمی در آیند!

تلفن و ای مایل آدرسی تماس با سردبیر
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolpariani1@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!